

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جولی تورانت
فرستنده: عثمان حیدری
۲۹ نومبر ۲۰۲۰

گرسنگی ماده ای مرتعش: ماتریالیسم و غذا در همه‌گیری



همه‌گیری کووید-۱۹ و بحران اقتصادی که با آن شروع شده است، شدیداً بحران جهانی غذا را تشدید کرده است. پیش از همه‌گیری، در حدود یک میلیارد نفر در سرتاسر جهان از گرسنگی مزمن یا شدید رنج می‌بردند (Chotiner). از زمان شروع همه‌گیری، کشاورزان مجبور بوده‌اند مقادیر زیادی از خوراکی‌ها را دور بریزند، زیرا نمی‌توانستند آن‌ها را به فروش برسانند. برای مثال، مزارع بزرگ ایالات متحده در میانه‌های ماه اپریل «ده‌ها میلیون پوند [واحد وزن] خوراکی تازه» را نابود کرده است (Yaffe-Bellamy and Corkery). در همین حال، مردم گرسنه‌اند و انتظار می‌رود گرسنگی به سطح «فاجعه‌باری» برسد و تعداد کسانی که «عدم امنیت غذایی شدید» را تجربه می‌کنند دو برابر شود – بدانید که اصطلاحات گرسنگی حاد، سوءتغذیه و گرسنگی عادی در مقابل «عدم امنیت غذایی شدید» حُسن تعبیر به حساب می‌آیند (Chotiner). روایت فعلی جهت پدیدار شدن بحران غذایی پشت بحران غذایی به مسائل «لجستیک» اشاره می‌کند تا از شر اشاره به بحران تولید کالایی خلاص شود: بحرانی که در اثر تولید برای مبادله و سود به وجود آمده است، نه برآوردن نیازهای افراد. برای مثال، عارف حسین، اقتصاددان ارشد سازمان برنامه‌ریزی جهانی غذا، به این روایت «لجستیک» اعتبار می‌دهد وقتی که می‌گوید: «ما موجودی‌های غذایی بسیار زیادی برای خوراک‌رسانی به همگان در سراسر جهان داریم»، اما «مسئله چگونگی حرکت و جابه‌جایی این کالاهاست. مسئله این است که چطور غذا را از جایی که تولید می‌شود به جایی که به آن نیاز دارند برسانیم» (Chotiner). عارف حسین در اینجا روشن می‌کند

که منطق لجستیک نوعی منطق «توزیع‌گرایانه» است – یعنی، از این منظر، «لجستیک» عبارت است از «لجستیک» (باز) توزیع غذاهایی که پیشتر تولید شده‌اند. در نتیجه، مسأله تولید غذا و شیوه‌ای که تولید غذا به‌مثابه یک کالا سبب توزیع بد آن می‌شود از چشم او دور می‌ماند.

در روایت ایالات متحده از این روایت حاکم، بحث از بحران و علت‌های بحران حول «موانع منطقی» و «دشواری‌های» مربوط به بسته‌بندی دوباره و بازتوزیع غذا به خریداران دیگر و خیریه‌ها (مثلاً بانک‌های غذایی) می‌گردد؛ این که چطور پس از همه‌گیری رستوران‌ها و هتل‌ها تعطیل شده و توزیع غذا از طریق مؤسساتی چون مدارس نیز مختل شده است (Yaffe-Bellamy and Corkery). این روایت بسادگی از تضاد بنیادین بین تولید برای مبادله (سود) و تولید برای استفاده (نیاز) غافل است؛ چیزی که نه تنها منشأ ایجاد محرومیت غذایی ادواری است، بلکه همچنین باعث گرسنگی مزمن و شدید میلیون‌ها نفر از انسان‌ها در سراسر جهان شده است و جان ایشان را به خطر انداخته است. این داستان این واقعیت را مخدوش می‌کند که ما ابزارهای پایان دادن به این گرسنگی را داریم. مسأله اما اینجاست که این ابزارها در راستای سودآوری طبقه کوچک سرمایه‌داران سازماندهی شده‌اند.

در تقابل با این روایت غالب، نظریه بورژوائی، مطابق معمول، قرائت ظریف‌تری ارائه می‌کند. اما در پایان باز هم چیزی به جز یک قرائت ظریف‌تر در چارچوب همان منطق لجستیک ارائه نمی‌کند – یعنی در چارچوب (باز) توزیع. از این منظر، مصرف اخلاقی به‌منزله «رامحلی» برای بحران غذا نمایان می‌شود. برای مثال، غذا در نظریه‌های ماتریالیستی جدید کسانی چون جین بنت همچون ماده‌ای «زنده» قلمداد می‌شود که عاملیتی مختص به خود دارد و توسط تفکر اومانستی مورد انکار قرار گرفته است. فی‌المثل، بنت در کتاب خویش با عنوان *ماده‌ای مرتعش: بوم‌شناسی سیاسی چیزها* می‌نویسد: «اگر حق با من باشد که تصویر ماده ای بی‌حرکت به ما کمک می‌کند تا به کارهای جاری‌مان جهت مصرف شدیداً غیرصرفه‌جویانه‌ای که جان سیاره‌مان را به خطر می‌اندازد تحرک ببخشیم، آنگاه مادیتی که چنان نیروئی زنده با ظرفیت عامل‌وار تجربه می‌شود می‌تواند سبب تحرک بخشی به نوعی جمهور به‌لحاظ اقتصادی پایدارتر بشود» (۵۱). برای بنت، مانند همه دیگر نظریه‌های ایدئالیستی، مسأله نه در امور مربوط به تولید غذا، بلکه در «سبک» مصرفی نهفته است که خود آن به‌خاطر «تصویر ماده ای بی‌حرکت» شکل گرفته است. به عبارت دیگر، برای بنت روابط مادی که غذا در آن‌ها تولید می‌شود – روابط کارمزدی/سرمایه که تعیین‌کننده تنها ابزار دسترسی به غذا برای اکثریت مردم این سیاره هستند – دلیل زیاد بودن این حجم از گرسنگی نیست؛ بلکه مصرف فکرنشده و حریصانه غذا توسط برخی‌هاست که باعث ایجاد گرسنگی برای دیگران می‌شود.



در دیدگاه بنت آنچه از استثمار مادی‌تر به حساب می‌آید عبارت است از جایگاه جدید ابژه (در نظریه بورژوائی) به مثابه عامل مستقلی که اثراتی تولید می‌کند. به این ترتیب، در «ماده خوردنی» او تصور دوباره غذا به مثابه یک «کنش‌گر» – در چارچوب مصطلحات برونو لاتور که اینک بر گفتمان عاملیت غیرانسانی سیطره دارد – را طرح می‌سازد که «اثراتی» به عنوان پایه استحاله مصرف (خصوصاً «امریکائی») ایجاد می‌کند که هم «هنرمندانه» تر است هم، اگر آن را گسترش دهیم، بر اساس عدل و انصاف خواهد بود. به بیان دیگر، اگر لجستیک «آن بخشی از مدیریت زنجیره عرضه به حساب می‌آید که حرکت انبار اجناس، خدمات و اطلاعات مرتبط بین نقاط خاستگاهی و نقاط مصرف را به منظور برآوردن نیازهای مشتری مدیریت، تکمیل و کنترل می‌کند» (Murphy and Knemeyer, 21)، آنگاه «ماتریالیسم مرتعش» بنت، که بر «ظرفیت‌های متمایز یا قدرت‌های اثربخش پیکربندی‌های مادی خاص» (ix) تمرکز دارد – پیکربندی‌هایی که به پیکربندی‌های مصرفی محدودند که بیشتر در چارچوب روابط مبتنی بر استثمار تولید شده‌اند – شکلی از تحلیل منطقی در حدّ اعلای آن است.

فی‌المثل، بحث بنت در خصوص «قدرت‌های تاکنون شناخته‌نشده چربی‌های مربوط به رژیم غذایی» (۴۱) را در نظر بگیرید. او می‌گوید که «برخی لیپیدها، برخی حالات یا وضعیت‌های عاطفی خاص انسان را تحریک می‌کنند» که، به نوبه خود، می‌تواند باعث ایجاد آثار مثبت (یا منفی) بر فرهنگ و جامعه بشود (۴۱). برای نمونه، او این ادعا را با ارجاع به برخی مطالعات علمی پیش می‌برد که نشان می‌دهند مصرف غذائی با میزان اسیدهای چرب امگا-۳ (مانند برخی ماهی‌ها) باعث شده است تا در جمعیت‌های زندانیان «جرائم سازمان‌یافته» کاهش یابد. همچنین باعث «بهبود قابل‌توجه» در شناخت و رفتار در میان کودکانی می‌شود که از برخی جهات ناتوانند. همچنین، باعث جلوگیری و بهبود برخی بیماری‌های ذهنی جدی، مانند شیذوفرنی، اختلال دوقطبی و افسردگی حاد، می‌شود.

بنت به معادله «خورنده-خوردشده» یا «سرمه‌ساختی» ارجاع می‌دهد «که در آن اشخاص و چربی‌ها با هم کار مشترک می‌کنند» و استدلالش این است که «با جدی گرفتن اثربخشی چربی غیرانسانی، نه تنها درباره این که چه کسی چه طور کنشگری است تغییر عقیده می‌دهیم، بلکه همچنین تمرکزمان از افراد برداشته می‌شود به روی کنش‌گرهای درون سرمه‌ساخت معطوف خواهد شد» (۴۲). آنگاه که بنت به «سرمه‌ساخت‌هایی» ارجاع می‌دهد «که در آن اشخاص و چربی‌ها با هم کار مشترک می‌کنند»، در حقیقت، به زبانی نسبتاً پیچیده، به خوردن یا مصرف کردن غذاهائی ارجاع می‌دهد که پیشاپیش تولید و توزیع شده‌اند. به بیان دیگر، او فرض می‌گیرد که غذا همواره پیشاپیش تولید شده و آماده مصرف است. بدین معنا، نظریه سرمه‌ساخت بنت که او آن را همچون نظریه بس‌دموکراتیک ارائه می‌دهد، چون از اومانیزم و انسان‌محوری نافی عاملیت کنش‌گرهای غیرانسانی گسسته است، از اساس غیرتاریخی است: این نظریه کار را یک نیروی طبیعی می‌پندارد که طبیعت را دگرگون می‌سازد، شکلی از کار که باید به‌طور روزانه و در سراسر تاریخ انسان در تمام شیوه‌های تولید و ساخت‌های اجتماعی انجام پذیرد. در انجام این کار، بنت از مطمح نظر قرار دادن شکل تاریخی کار درون سرمایه‌داری (کار مزدی) و نگرستن به غذا همچون ارزش مبادله‌ای عاجز است.

عاملیت، در تقابل با دعاوی بنت و دیگر ادعاهای ماتریالیست‌های جدید، که باعث می‌شود ماتریالیسم به ماده‌مرکزی تقلیل یابد، محصول «اثرات» نیست. عاملیت همانا کار «مولد» «هدفمند» است. می‌شود گفت عبارت است از «صرف نیروی کار انسانی»، آن هم «در شکل خاصی و به هدفی معین» (Capital, Marx ۵۶). نزد ماتریالیسم تاریخی، کار ابزاری است که انسان‌ها در روابط دیالکتیکی‌شان با طبیعت، بدان‌وسیله طبیعت را دگرگون می‌سازند تا نیازهای اجتماعی را برآورده سازند و در انجام این کار، خودشان را هم دگرگون می‌سازند. این عاملیت جمعی کار تولیدکننده همه ارزش‌ها در سرمایه‌داری است. این عاملیت بنیادی است که همه نیازهای انسانی بر آن پایه، و با دگرگون ساختن

روابط مالکیت خصوصی، برآورده خواهند شد. دوگانه پسااومانیستی عاملیت‌زدائی از عاملیت – اول با فروکاست عاملیت انسانی به «اثرات» و سپس با بدل ساختن آن به عاملیتی در اشتراک با «ماده» جاندار و بی‌جان – فی‌الواقع ابزاری است ایدئولوژیک برای نامرئی‌ساختن سوژه جهان‌شمول کار و نقش انقلابی آن. به هر جهت، جهانی که غذا-چیز در آن همچون بنیاد امر اجتماعی پدیدار می‌شود، نه عصر «روشنگری‌شده» حساسیت انسان نسبت به دیگری غیرانسانی، بلکه نشانه بیگانگی ژرف انسان از مجرای استثمار است؛ چیزی که خود مرحله‌ای تاریخی از روابط مولدی است که در آن «روابط بین تولیدکنندگان ... شکل رابطه اجتماعی بین محصولات کار را به خود می‌گیرد» (Capital, Marx, ۸۲).

خلاف عقیده بنت مبنی بر این که گرسنگی به سبب مصرف حریصانه و لاقیدانه غذا توسط عده‌ای ایجاد شده است، گرسنگی مسأله‌ای است مربوط به سرمایه‌داری؛ زیرا غذا در سرمایه‌داری یک کالا است که ارزش (مبادله‌اش) – مانند همه دیگر کالاها – توسط میانگین زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید آن محاسبه می‌گردد و آنجا که زمان بابت رقابت و تمرکز سرمایه کمتر شود، غذا در نسبت با مقدار کار مورد نیاز برای تولید آن، به‌طور اضافه تولید می‌شود. نتیجتاً، از یک طرف تعداد زیادی آدم داریم که نمی‌توانند غذا بخردند و از طرف دیگر، مقادیر زیادی غذا داریم که هیچ خریداری برایشان پیدا نمی‌شود. به بیان دیگر، آنگاه که بهر موری کار با مثلاً عرضه ماشین‌آلات جدید بالا می‌رود (چنان که در کشاورزی صنعتی و کشت و صنعت چنین است)، نرخ کار اضافه (بنیاد سود) نسبت به کار لازم (بنیاد دستمزد) افزایش می‌یابد (که یعنی استثمار تعمیق می‌شود) و این بدان معناست که «هرچه کارگر ثروت بیشتری تولید می‌کند و محصولاتش از لحاظ قدرت و مقدار بیشتر می‌شود، فقیرتر می‌گردد. هرچه کارگر کالای بیشتری می‌آفریند، خود به کالای ارزان‌تری تبدیل می‌شود» (Economic, Marx, ۲۷۱-۷۲). به عبارت دیگر، درون روابط تولید سرمایه‌دارانه، تولید غذا به‌منظور خوراک‌رسانی به آدم‌ها – یعنی تحقق ارزش استفاده آن – ضرورتاً نسبت به تولید غذا به‌منزله وسیله‌ای جهت تولید ارزش (مبادله‌ای) اضافه، امری ثانویه است. چرا که ارزش اضافه بنیاد سود را تشکیل می‌دهد. «چاقی» یکی از نتایج کیفیت بد غذاست و درست مانند گرسنگی ریشه در تولید غذا برای سود، نه برای استفاده (نیازهای خوراکی)، دارد. هدررفت گسترده غذا در عین حالی که توده‌های هرچه‌بیشتری از طبقه کارگر در دوره همه‌گیری گرسنه می‌شوند فی‌الواقع «ترسناک» است (Yaffe-Bellamy and Corkery)، اما این ترسناک بودن اثر قابل‌پیش‌بینی و البته پیش‌بینی‌شده همان تخصیص طبقاتی زیربنائی است که در روزمره «عادی» سرمایه‌داری درکار است – یعنی ارجحیت داشتن ارزش مبادله بر ارزش استفاده، ارجحیت داشتن سود بر نیاز و ارجحیت داشتن سودهای مالکان بر نیازهای کارگران.

در حالی که نظریه ماده ای مرتعش می‌خواهد هرطور شده ماتریالیسم تولید را از چشم‌انداز ماتریالیسم حذف کند، البته در واقعیت در این امر تغییری ایجاد نمی‌شود که «نخستین مقدمه کل وجود انسانی و، بدین ترتیب، کل تاریخ» (Marx, Engels, and The German Ideology, ۳۱) آن است که «انسان‌ها باید در موقعیتی باشند تا طوری روزگار بگذرانند که «تاریخ را بسازند» و از آنجا که «زندگی پیش از هرچیز مستلزم خوراک و نوشاک و مسکن و پوشاک و کلی چیز دیگر است»، پس «نخستین کنش تاریخی ... عبارت است از تولید ابزارهای مورد نیاز برای برآورده کردن نیازها» (۴۱-۴۲). قلمداد کردن غذا چونان چیزی که «همواره پیشاپیش» در «کار مشترک» در «سرمه‌ساخت‌ها» بوده، اتخاذ نوعی چشم‌انداز بورژوائی است که در آن این نیازهای بنیادین انسانی همواره پیشاپیش – توسط طبقه تولیدکننده – برآورده شده‌اند و بدین ترتیب، همراه با تولید، آن روابط اجتماعی تولیدی را از نظر پاک می‌کنند که این

روابط در سرمایه‌داری همانا روابط بهره‌کشانه‌ای هستند که به زندگی روزانه همه ما شکل و ساختار می‌دهند؛ خواه از این مسأله آگاه باشیم یا نباشیم. مارکس در پیشگفتار ۱۸۵۹ می‌نویسد:

افراد در تولید اجتماعی حیات خویش وارد روابط معینی می‌شوند که خارج و مستقل از اراده ایشان است، روابط تولیدی که با مرحله خاصی از رشد و تحول نیروهای مولد مادی‌شان تناظر دارد ... و، افزون‌براین، در مرحله خاصی از رشد و تحول، نیروهای مولد مادی جامعه با روابط تولیدی موجود یا با روابط مالکیتی که تاکنون درون آن کار می‌کرده‌اند – و این چیزی نیست جز بیان حقوقی همان امر – به تعارض می‌خورند. (۲۶۳)

این تضاد بین روابط سودمحور تولید و نیروهای موجود تولید است و معنایش هم آن است که در حالی که نیروهای مولد منکشف‌شده درون سرمایه‌داری امکان دسترسی همگان به تولید غذا را به وجود می‌آورد، اما این مهم برآورده نمی‌شود مگر آن‌هنگام که کار مزدی دیگر معیار و مقیاس اندازه‌گیری ارزشی نباشد که تعیین‌کننده دسترسی هر فرد به وسایل زندگی است. در نظریه بنت در خصوص مادیت سرهم‌ساخت‌ها، آثار این تضاد زیربنایی (منجمله گرسنگی در عین وفور غذا) تاریخ‌زوده شده و به‌منزله «منطق عجیب و غریب آشوب» ماده ای مرتعش و تعاملات آن طبیعی‌سازی می‌گردد (xi). آنچه بنت پیش می‌نهد عبارت است از – اگر بخواهیم با واژگان خودش بیان کنیم – «یک‌جور قوه تمیز بهتر» (ix) و «یک سیاست معقول» (xi) که هم‌سنگ (باز) تجزیه‌ی امر محسوس (vii) است.

نگرانی اخلاقی بنت نسبت به «چیزها»، با کنار زدن بحث شیوه تولید، چیزی نیست مگر همان توزیع «عادلانه‌تر» و «منصفانه‌تر» «سبزشوئی»^۱ موجود در سرمایه‌داری که هدفش هم تغییر روابط اجتماعی موجود نیست. روایت او از دموکراسی سرهم‌ساختی – که عاملیت انسانی را فرومی‌کاهد زیرا آن را نشانه «نخوت» می‌داند و عاملیت در چیزها را به رسمیت می‌شناسد – بازتاب‌دهنده روابط اقتصادی سرمایه به‌مثابه «کار مرده است که به‌نحوی طفیلی‌وار تنها از طریق مکیدن کار زنده می‌زید و هرچه کار بیشتر و بیشتری می‌مکد، بیشتر زنده می‌ماند» (Capital, Marx, ۲۴۱). در جهانی که در آن «شرکت‌ها آدم حساب می‌شوند»، «پول یک‌جور گفتار است» و کارگران مجبور اند طی دوران همه‌گیری مرگبار به سر کارهایشان بازگردند، بخشیدن صدای بیشتری به «چیزها» عملاً همان کاری است که خود سرمایه مشغول انجام آن است. آنچه واقعاً بدان نیاز داریم نه «شی‌ء‌وارسازی» جهان – که فی‌الواقع یکی دیگر از راه‌های مورد ملاحظه قرار ندادن کالائی‌سازی است – بلکه متحقق کردن دموکراسی واقعی و ماتریالیستی کمونیسم است که در آن هدف تولید غذا چیزی نیست جز برآوردن نیازهای مربوط به سلامتی، سلامت غذایی و حظ بردن از حیات.

Bennett, Jane. *Vibrant Matter: The Political Ecology of Things*. Duke UP, 2010.

Chotiner, Isaac. «Covid-19 Will Lead to 'Catastrophic' Hunger.» *The New Yorker*. May 12, 2020.

Latour, Bruno. *Science in Action: How to Follow Scientists and Engineers Through Society*. Harvard UP, 1988.

Marx, Karl. *Capital. Volume I. Karl Marx and Frederick Engels Collected Works*. Vol. 35. Moscow: Progress Publishers, 1983.

—. *Economic and Philosophic Manuscripts of 1844. Karl Marx and Frederick Engels Collected Works*. Vol. 3. Moscow: Progress Publishers, 1975. 229-346.

.—Preface to Contribution to the Critique of Political Economy .*Karl Marx and Frederick Engels Collected Works* .Vol. 29. Moscow: Progress Publishers, 1987. 261-65.

Marx, Karl and Frederick Engels. *The German Ideology*. *Karl Marx and Frederick Engels Collected Works*. Vol. 5. Moscow: Progress Publishers, 1976. 19-539.

Murphy, Paul R., and A. Michael Knemeyer. *Contemporary Logistics*. 12th ed., Pearson Education, 2018.

Yaffe-Bellamy, David and Michael Corkery. «Dumped Milk, Smashed Eggs, Plowed Vegetables: Food Waste of the Pandemic.» *The New York Times*. April 11, 2020.

[green washing](#)¹

اصطلاحی برای اشاره به تدابیر کاذب برخی شرکت‌ها تا به مشتریان و مصرف‌کنندگان خویش بقبولانند که چگونگی تولید محصولاتشان آسیبی به محیط‌زیست نمی‌زند.